

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳

دوره ۲۱- شماره ۷۹- بهار ۱۴۰۳- صص: ۱۲۵-۱۱۱

مقاله پژوهشی

مفهوم لطیفه قلب در نظریه انسان کامل با تأکید بر آرای شاه نعمت‌الله

ولی و امام خمینی(ره)

^۱ داریوش زاهدی مقدم

^۲ علیرضا فهیم

^۳ محسن فهیم

^۴ خلیل بهرامی قصرچمی

چکیده

هرچند ردپای باور به وجود انسان کامل در دوران باستان ایران دیده می‌شود؛ اما نظریه انسان کامل به- عنوان نظریه‌ای در عرفان نظری از سوی ابن عربی به شکل منسجم و مدون ارائه گردید. در بخشی از این نظریه ابن عربی بر اهمیت قلب و جایگاه آن در عرفان تأکید می‌کند و آن را حقیقت آدمی می‌داند که مظهر تجلی انوار الهی است. این نظریه بر اندیشه عارفان دیگر نیز تأثیر نهاده است. پژوهش حاضر با شیوه تحلیلی توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای مفهوم قلب را در این نظریه با تأکید بر آرای شاه نعمت‌الله ولی و حضرت امام خمینی(ره) بررسی می‌کند. نتایج به‌دست آمده از این پژوهش از این قرار است که در آرای شاه نعمت‌الله و همچنین امام خمینی(ره) قلب همان ارزش و جایگاهی را دارد که در سنت عرفانی به‌ویژه سنت ابن عربی از آن درک می‌شود.

کلید واژه‌ها: عرفان، انسان کامل، ابن عربی، قلب، شاه نعمت‌الله ولی، امام خمینی(ره).

^۱- دانشجوی دکترای گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

^۲- استادیار گروه الهیات، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. نویسنده مسئول: fahim@sku.ac.iu

^۳- استادیار، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

^۴- استادیار، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۱- پیشگفتار

عرفان و تصوف اسلامی از منظری دیگر به جهان هستی و انسان نگریست تا بتواند جایگاه و مقام انسان را با توجه به آموزه‌های قرآن و اسلام به او بازگرداند یا دست‌کم به وی گوشزد نماید. سیر و سلوک عرفانی راهی پرمخاطره و خطرناک بود که در اندیشه عارفان به تدریج نضج یافت و به- عنوان اصل بنیادین در هر سفری معنوی لازم‌الاجرا گردید. براساس این آموزه‌ها، انسان سالک می‌بایست از تمامی دل‌بستگی‌های ریز و درشت زندگی دل‌می‌کند و دست‌می‌شست تا شایستگی و صلاحیت گام نهادن در مسیر سلوک را به کف می‌آورد. سرمایه فردی که قدم در راه سلوک می‌نهاد بسیار غنی بود اما راه پرمخاطره، گام‌ها و دل او را شاید سست می‌کرد و او را از ادامه راه بازمی‌داشت. شیخ یکی از این سرمایه‌ها بود اما دنیای درون و بیرون تفاوتی عظیم با هم داشت. شیخ راهنمای سالک در دنیای بیرون بود اما در دنیای درون چه چیزی دستگیر سالک راه حق می‌شد؟ می‌توان به جرأت گفت که دل (قلب) تنها سرمایه همیشگی و تنها همراه او در این راه پرخاطر است. عارف یا صوفی به‌عنوان یک انسان به اخلاق و ویژگی‌هایی آراسته است که در ابتدای راه چه بسا ضعف‌ها و قوت‌هایی داشته‌باشد. شیخ دست او را می‌گیرد تا قوت‌ها را بیشتر کند و ضعف‌ها را از قلب بزداید. درواقع شیخ دست دل سالک راه حق را می‌گیرد چراکه تنها سرمایه معنوی او همان دل (قلب) اوست. قلب سالک در مسیر رسیدن به مرتبه انسان کامل همواره آماج خطرها خواهدبود. آرامش‌ها و پریشانی‌ها بر این دل واردخواهدشد. خوف‌ها و رجاها بر دل او فروخواهدآمد. از این روست که در عرفان اسلامی حقیقت دل (قلب) بسیار مورد توجه قرارگرفته‌است. در عرفان اسلامی از حقیقت انسان به قلب تعبیرشده‌است. از این رو بررسی حقیقت انسان همان معرفی قلب و تبیین ویژگی‌های قلب، همان شناساندن حقیقت انسان است. این ویژگی‌ها در انسان‌های کامل به نحو اکمل ظهور دارد و در سایر انسان‌ها، بسته به فاصله‌ای که از کمال انسانی دارند، خفا می‌یابد و می‌توان گفت بهره آن‌ها از حقیقت انسانی کمتر می‌شود» (پارسانژاد، ۱۳۹۲: ۱۰). پس عارف یا صوفی باید دارای ویژگی‌هایی در قلب (دل) خود باشد که بتوان او را در جرگه عارفان و سالکان راه حق قرارداد.

۱-۱- بیان مسئله

چنانکه عنوان شد قلب (دل) جایگاه والایی در حرکت درونی عارف به سوی رسیدن به نهایت دارد و به تعبیری بزرگترین سرمایه اوست که تا مرحله آخر با اوست. اهمیت این عضو صنوبری

شکل به آموزه‌های قرآن برمی‌گردد. طباطبایی در تفسیر المیزان خود می‌نویسد: «قلب عضوی است معروف و لکن بیشتر در قرآن کریم در آن چیزی که آدمی به وسیله آن درک می‌کند، استعمال می‌شود و به وسیله آن احکام عواطف باطنش را ظاهر و آشکار ساخته؛ مثلاً حب و بغض و خوف و رجا و آرزو و اضطراب درونی و امثال آن را از خود بروزمی‌دهد. پس قلب آن چیزی است که حکم می‌کند و دوست دارد و دشمن می‌دارد و می‌ترسد و امیدوار می‌شود و آرزو می‌کند و خوشحال و اندوهناک می‌گردد. وقتی صفای قلب این بود، پس درحقیقت قلب همان جان آدمی است که با قوا و عواطف باطنی که مجهز است به کارهای حیاتی خود می‌پردازد» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۷: ۷۴).

آموزه‌های عرفانی نیز که ریشه در قرآن و اسلام دارند، از همین راه قلب را دارای اهمیت و جایگاه خاصی دانسته‌اند. در این آموزه‌ها، حتی تقسیم‌بندی‌هایی را برای قلب در نظر گرفته‌اند که با توجه به مجال این جستار ذکر آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در کل می‌توان چنین عنوان کرد که «در قرآن و عرفان مقصود از آن مرکز الهی و آگاهی انسان است. آن مرکز وجود انسان اعم از مراتب جسمانی، عاطفی، عقلانی و معنوی و همچنین مرکز خدا متعال نیز است» (محمدزاده، ۱۳۹۲: ۱۳).

بی‌گمان اهمیت قلب مؤمن و تأکید بر آن در برخی از احادیث نیز در حساس شدن عرفا به این نکته بی‌تأثیر نبوده است. در یکی از احادیث قدسی آمده است: «لَمْ يَسْغِنِي سَمَائِي وَلَا أَرْضِي وَ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» به این معنا که زمین و آسمان گنجایش مرا ندارند اما قلب شخص مؤمن این گنجایش را دارد. روایت این حدیث در آثار منشور عرفانی نیز نشان از تأیید عارفان و اهمیت دادن به دل و مقام آن است. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که قلب آن عضو صنوبری شکل نیست که تنها به عنوان عضوی از بدن نگریسته شود بلکه «قلب مورد نظر عرفا باطنی ترین بخش آن یعنی حقیقت انسانیت است که همیشه با خداست و نظرگاه و جایگاه خدا و مرکز خدا آگاهی است» (همان: ۲۹). انسان کامل تنها با این ابزار به جنگ مشکلات، دشواری‌ها و وسوسه‌ها و خدعه‌ها می‌رود و زمانی که به مرحله و مرتبه آخر رسید باز لزوم مراقبه و توجه به آن نیز احساس می‌شود.

شاه نعمت‌الله ولی و امام خمینی (ره) نیز به عنوان عارفانی مشهور به این واقعیت ادعان داشته و در آثارشان به شرح و بسط آن پرداخته‌اند. در پژوهش حاضر هدف بررسی قلب در نظریه انسان کامل با تأکید بر اندیشه‌های ایشان است تا مشخص گردد که نظرگاه ایشان تا چه حد در این مورد مشابه و یکسان است و آیا تفاوتی در شرح و بیان این مفهوم در آرای آنان دیده می‌شود؟ بنابراین در ادامه ضمن اشاره به پیشینه موضوع و تشریح ابعاد نظریه انسان کامل به دیدگاه شاه نعمت‌الله ولی و امام خمینی (ره) درباره لطیفه قلب پرداخته خواهد شد.

۲- پیشینه موضوع

درباره مفهوم قلب در عرفان و همچنین انسان کامل و نیز ویژگی‌های انسان کامل از منظر امام خمینی (ره) پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته که در اینجا به چندین مورد اشاره می‌شود. جداری عالی در مقاله‌ای تحت عنوان «ماهیت و جایگاه قلب در عرفان اسلامی» (۱۳۸۸) به بیان موضوع پرداخته و بر این عقیده است که قلب در اصطلاح عرفان اسلامی نفس ناطقه و حقیقت انسان تلقی شده است و نتیجه می‌گیرد که «قلب در عرفان اسلامی جایگاه والایی را به خود اختصاص می‌دهد. به طوری که بعد معرفت‌شناختی ادراکات حقیقی انسان شهود قلبی او و برتر از ادراکات عقلی تلقی می‌شود. از جهت انسان‌شناسی قلب انسان حقیقت و گوهر وجود اوست. به لحاظ غایت شناختی هدف عرفان تربیت انسان کامل است و با توجه به اینکه حقیقت انسان قلب اوست بنابراین کمال و نقص وی همانا کمال و نقص قلب او می‌باشد».

رضانی و پارسائزاد در مقاله «حقیقت قلب در عرفان اسلامی» (۱۳۹۱) با اشاره به آرای افرادی چون جندی، کاشانی و فرغانی و مقایسه دیدگاه عرفا و فلاسفه به بررسی این موضوع پرداخته و می‌نویسند: «از حقایق عالم کون، تنها حقیقت انسان است که استعداد و قابلیت دارد. حق تعالی به احدیت جمعی به همان نحو که در برزخیت اول ظهور کرده در آن تجلی کند و هیچ یک از حقایق دیگر این توانایی را ندارد. این استعداد و قابلیت از حقیقت قلبی انسان ناشی می‌شود».

پارسائزاد در مقاله «ویژگی‌های حقیقت قلب در عرفان اسلامی» (۱۳۹۲) با توجه به مفهوم این اصطلاح در عرفان به بررسی ابعاد موضوع پرداخته و چنین عنوان می‌کند: «آنچه در کشف و شهود در مرتبه و مقام انسانی حائز اهمیت است این است که حق و حقیقت بما هو حق برای انسان آشکار گردد و انسان بودن انسان به همین معرفت حق است. معرفت حق بما هو حق برای انسان حاصل نمی‌شود مگر اینکه وجه قلبی خود را آشکار کند و به ظهور اعتدال و برزخیت صعود نماید».

محمدزاده در پژوهشی تحت عنوان «قلب در عرفان اسلامی» (۱۳۹۲) نخست به بررسی این موضوع از دیدگاه اسلام و قرآن پرداخته و سپس با اشاره به احادیث و اشعار عارفان از جمله عین القضات همدانی چنین نتیجه می‌گیرد که: «هر کدام از ابعاد و اطوار وجود انسان، یک چیز بیش نیستند و طبع نخستین مرحله قلب و ترقی آن نفس است و عقل قوه تشخیص نفس است و همین طور قلب همان نفس مترقی یعنی نفس مطمئنه است و قلب واسط بین روح و نفس است که گاهی سوی نفس و گاهی سوی روح دارد»..

درخصوص نظریه عرفانی انسان کامل نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته که به برخی از آن‌ها

اشاره می‌شود:

شجاری در مقاله تحت عنوان «انسان کامل از دیدگاه ابن عربی و پیشینه آن» (۱۳۸۵) با اشاره به سابقه این مفهوم در ایران باستان و نیز روایات قرآنی به نقل از ابن عربی به این نتیجه دست یافته است که «انسان کامل کامل‌ترین مجلایی است که حق در او ظهور کرده، خلقت با او آغاز و بدو ختم می‌گردد. قطب و مرکز دایره وجود است. عالم بر مدار او می‌چرخد و همه کائنات از او فیض می‌گیرند».

رضانی در مقاله‌ای تحت عنوان «کرامت انسان و انسان کامل در عرفان» (۱۳۸۵) ضمن بیان اینکه این مفهوم با آموزه‌های قرآنی هماهنگی کامل دارد، اذعان می‌کند که: «ضرورت بحث انسان کامل در عرفان بدان جهت است که مسائل اصلی عرفان نظری شناخت توحید و در درجه بعد شناخت موحد است یعنی بعد از شناخت توحید، بحث انسان کامل یکی از ضروری‌ترین حقایق عرفان عملی، نظری، اخلاقی، تربیتی و بلکه اعتقادی است».

چراغی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مفهوم انسان کامل از دیدگاه عزیز بن محمد نسفی» (۱۳۸۷) با بیان این نکته که پس از ابن عربی شاگردان و پیروان مکتب عرفانی او و نیز شخصیت‌های دیگری همچون عبدالکریم گیلانی و عزیز بن محمد نسفی به این مفهوم پرداختند و آن را به کمال خود پروردند، چنین نتیجه می‌گیرد که «از دیدگاه نسفی انسان کامل آن است که او را چهار صفت اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف به کمال باشد، به تعبیر دیگر انسان کامل فردی است که در شریعت، طریقت و حقیقت کامل باشد».

بهرامی قصرجمی در مقاله «انسان کامل از دیدگاه ابن عربی و مولانا» (۱۳۹۵) نتیجه می‌گیرد که مفهوم انسان کامل تبادر وجدان هر دو بوده است و صرف مشاهده برخی تشابهات در مفهوم انسان کامل در آرای آن دو نمی‌تواند مؤید اثرپذیری کامل مولوی از ابن عربی باشد».

درخصوص بررسی مفهوم انسان کامل از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) برخی پژوهش‌ها صورت گرفته که در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام تنها به سه مورد اشاره می‌شود:

عابدی در پژوهشی با عنوان «انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره)» (۱۳۷۸) با اشاره به اینکه امام خمینی (ره) در کتاب سرالصلوه به روش مشهور عارفان سیر معنوی کرده، نتیجه می‌گیرد که «مقصود از انسان، کامل انسانی است که مبین حقایق اسمای حسنا الهی باشد و چون مظهر اسم جامع الهی است واسطه جمیع فیوضات الهیه و مواهب ربوبی به ماسوی است. انسان کامل انسان العین یا مردمک چشم انسان کبیر است بلکه همه دایره هستی در انسان کامل خلاصه می‌شود».

موحدی و موسوی در پژوهشی تطبیقی با عنوان «ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره) و ابن عربی» (۱۳۹۰) به بررسی آرای این دو شخصیت برتر حوزه عرفان پرداخته و چنین نتیجه

می‌گیرد که «اگر بتوان نظریه ابن عربی را در مورد انسان کامل به خوبی تبیین کرد، روشن می‌شود که مطالب و مسائل مطرح شده در کتب او قرابت و اشتراکات زیادی با فرهنگ و عقاید حقه شیعی دارد. شاید به همین دلیل است که رهبر بزرگ جهان تشیع در قرن بیستم حضرت امام خمینی (ره) به فتوحات و فصوص ابن عربی توجه زیادی داشتند و حتی مبانی عرفان نظری که در کتاب خود مطرح نموده‌اند، تا حدی برگرفته از اصطلاحات و مباحث کتب محیی الدین است».

رودگر و فتحی مقدم در پژوهشی با عنوان «انسان کامل و کارکردهای معنوی اجتماعی آن از دیدگاه امام خمینی (ره)» (۱۳۹۹) به بررسی این موضوع پرداخته، عنوان می‌کنند که «تبیین کارکردهای معرفتی-معنوی به خصوص برجسته‌سازی عرفان اجتماعی بر ساخته از متن و بطن عرفان فردی، ضرورت اجتناب ناپذیر دوران ماست»

باتوجه به مواردی که از پیشینه موضوع ذکر شد، روشن می‌گردد که مفهوم قلب در عرفان مورد توجه قرار گرفته اما پژوهشی مستقل درباره دیدگاه شاه نعمت الله ولی و حضرت امام خمینی (ره) در این باره صورت نگرفته است. از این رو ضرورت پژوهش حاضر برای شناخت زوایا و ابعاد دیدگاه عرفانی این دو در حوزه عرفان نظری آشکار می‌گردد. لذا در ادامه ضمن اشاره به نظریه عرفانی انسان کامل تلاش خواهد شد تا محور بحث در پژوهش حاضر بیشتر به سمت بررسی دیدگاه شاه نعمت الله ولی و حضرت امام خمینی (ره) در مورد قلب و اهمیت و جایگاه آن در عرفان سوق داده شود.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- نظریه انسان کامل در عرفان

اگرچه به نظر می‌رسد که نظریه انسان کامل دارای پیشینه‌ای طولانی هم در پیش از اسلام در دوران ایران باستان و هم در آموزه‌های قرآنی است اما این ابن عربی بود که آن را به شکلی مدون ارائه داد. «تا قبل از ابن عربی (در قرن هفتم) خود این تعبیر به ندرت به کاررفته، گرچه معنای آن همواره ملحوظ نظر عرفا بوده است و شاید بتوان از موارد نادر آن از رساله کشیریه نام برد» (حاج صدرسیدجوادی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۵۰). ابن عربی «اصطلاحات گوناگونی برای انسان کامل به کار می‌برد، زیرا وی وارث اندیشه‌های پیشینیان در این مورد است» (شجاری، ۱۳۸۵: ۸۱). باید به این نکته توجه داشت که انسان کامل بایستی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی می‌باشد. به بیان دیگر ویژگی‌ها و خصائلی چون عابد و زاهد بودن، عاقل یا عاشق بودن تمام قضیه نیست. در واقع «انسان کامل نه انسان عابد، زاهد، عاقل، عاشق و... می‌باشد بلکه انسان کامل انسانی است که تمام ارزش‌های انسانی هماهنگ و متوازن در او رشدیابد. هرگاه فقط به یکی از ابعاد وجود انسان توجه

فراوان شود. این انسان به یک انسان تک‌ساحتی و تک‌بعدی تبدیل می‌شود. بنابراین رشد و تکامل استعداد انسان به صورت ناقص و ناهماهنگ شکل می‌گیرد» (بهرامی قصرچمی، ۱۳۹۵: ۲۰).

این عربی در آثار خود به این مفهوم توجه ویژه مبذول کرده و مبانی و اصول آن را تعیین کرده- است. یکی از مسائل بنیادین این نظریه، مقام انسان در آفرینش است. به عقیده ابن عربی، «جهان بدون وجود انسان، همچون شبی بدون روح و آیین‌های جلانایافته بود» (همان: ۲۴). ابن عربی در کتاب فصوص الحکم چنین می‌نویسد: «و قد كان الحق سبحانه أوجد العالم كله وجود شبح مسوی لا روح فيه، فكان كمرآة غير مجلوه. و من شأن الحکم الإلهی أنه ما سوی محلا إلا و یقبل روحا إلهیا عبر عنه بالنفخ فيه» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۴۹). به عقیده ابن عربی جایگاه انسان والاتر از جایگاه ملائک زمینی و آسمانی است و علت غایی در پیدایش عالم همان خلق شدن انسان است. از سوی دیگر، او بر این عقیده است ظاهر صورت انسانی خلق است و باطن او حق. زیرا باطن او روح خداست که ظاهر را هم تدبیر می‌کند. بلکه می‌توان سخنی فراتر گفت، درحقیقت عین حق تعالی و ذات اوست که به این صورت روحانی ظاهر گشته است» (قیصری، به نقل از بهرامی قصرچمی، ۱۳۹۵: ۲۵). به تعبیری دیگر «این آئینه حادث ازلی است که حادث است اما در ازل در علم پروردگار بوده خود وجود حقیقی ندارد، اما برای شناخته شدن گنج مخفی وجود حق، این آفرینش صوری ضرورت یافته است» (استعلامی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۱۶). شاه نعمت‌الله ولی به‌عنوان یکی از عارفان برتر که از نظرات ابن عربی تأثیر پذیرفته همان اهمیت و جایگاه را برای انسان قائل است. او بر این عقیده است که در میان موجودات هستی جایگاه انسان خاص است و او ترکیبی از جسم طبیعی و روح الهی است. مفهومی که او وامدار آن از طریق آموزه‌های قرآنی و عرفانی است. به عقیده شاه نعمت‌الله ولی هستی به خاطر انسان کامل آفریده شده است:

عالم از بسط وجود عام اوست هرچه می‌بینی ز جود عام اوست

(همان: ۹۳۳)

و بسط و کثرت موجودات نیز به طفیل وجود او بریاست:

بسط او از بسط آن سلطان بود در میان اهل دل چون جان بود

(همان: ۱۱۲۳)

همین جایگاه و شأن را نیز در آرای حضرت امام خمینی (ره) درباره انسان کامل می‌توان دید. به عقیده ایشان «تربیت نظام عالم ملک از فلکیات و عنصریات و جوهریات و مرضیات آن، مقدمه

وجود انسان کامل است و درحقیقت این ولیده عصاره عالم تحقق و غایه القصوای عالمیان است و از این جهت آخرین ولیده است و چون عالم ملک به حرکت جوهریه ذاتیه متحرک است و این حرکت ذاتی استکمالی است به هر کجا منتهی شود آن غایت خلقت و نهایت سیر است و چون به طریق کلی نظر افکنیم انسان آخرین ولیده‌ای است که پس از حرکات ذاتیه جوهریه عالم به وجود آمده. پس دست تربیت حق تعالی در تمام دار تحقق به تربیت انسان پرداخته است. الانسان هو الاول و الاخر» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۶۲).

جدای از موارد یادشده آنچه در نظریه انسان کامل توجه به آن ضروری می‌نماید مفهوم لطیفه قلب و جایگاه آن در این نظریه است. چنانکه گفته شد، قلب محل تجلی خداوند است. حقایق سیر و سلوک بر دل او تجلی می‌یابد و سوای آن مسئله تجلی خداوند در ارتباط با قلب اهمیت پیدامی - کند. عرفا تجلی را در عرفان به تجلی رحمانی و رحیمی تقسیم کرده‌اند. «تجلی حمانی در امر آفرینش دخالت دارد و وجود را به تمام مخلوقات افاضه می‌کند» (دشتی، ۱۳۸۲: ۴۷). اما در خصوص رحیمی گفته شده است که این نوع تجلی «مخصوص ارباب قلوب است و به بیان دیگر تجلی حق بر قلب انسان است» (بهرامی قصرچمی، ۱۳۹۵: ۳۰). از سوی دیگر این تجلی متناسب با استعداد هر فرد است. ابن عربی در فصوص الحکم در این خصوص می‌نویسد:

« ویتنوع بحسب ما قام بذلك المحل من الاستعداد كما قال الجنيد حين سئل عن المعرفة بالله و العارف فقال لون الماء لون إنائه» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۲۲۵).

نکته دیگری که قیصری آن را در کتاب خود شرح داده این است که اله مطلق حتی در قلب انسان کامل نیز نمی‌گنجد. به عقیده او قلب مقید و محدود و مکنتف به عوارضی است که آن را محدود می‌سازد و تنها چیزی مانند خود را ادراک می‌کند و اله مطلق فراتر از همه اینهاست و از این روست که در قلب مؤمن نیز نمی‌گنجد» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۹۶).

در خصوص قلب و جایگاه آن در نظریه انسان کامل این نکته شایسته یادآوری است که بیشتر عارفان به دلیل برتر و ارجح دانستن شهود بر تعقل در ساحت عرفان اهمیت والایی برای قلب قائل هستند. برخی حتی به سخره عقل پرداخته و قلب و دریافته‌های آن را بر عقل ترجیح داده و در راه شهود قدم نهاده‌اند. برخی از شارحان آرای ابن عربی از جمله کاشانی قلب را همان نفس ناطقه در نظر گرفته‌اند که در حکمت اسلامی از آن یاد می‌شود. به بیان دیگر «کاشانی ... ضمن ادعان بر یگانه انگاری قلب و نفس ناطقه به چپستی آن هم اشاره کرده و آن را امری که واسطه عالم الوهیت (روح) و عالم خلق (جسم) است معرفی می‌کند» (دانش شهرکی و احتشام‌کیا، ۱۴۰۰: ۱۰).

به عقیده شاه نعمت‌الله ولی قلب بالاترین مرتبه نفس ناطقه انسان، و مرکز ادراکات او است و بقیه حواس پنجگانه ابزارهای درک نفس ناطقه محسوب می‌گردد. نفس با اینکه یگانه است ولی در حقیقت تمام قوای انسان است. قلب است که مشاهده می‌کند ولی با چشم. قلب است که می‌شنود ولی با ابزار گوش. درحقیقت شاه نعمت‌الله ولی نیز مفاد حدیث قدسی «لَا يَسْعَى سَمَائِي وَلَا أَرْضِي وَ وَسَعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» را می‌پذیرد. او معتقد است که قلب انسان زمینه ظهور و محل نزول حقایق وحی وجود را به وجود می‌آورد زیرا هر قلبی نمی‌تواند محل نزول فرشته و دریافت حقایق وحی باشد. او با اشاره به حدیث شریف قدسی در رساله توحید می‌گوید: «نفس ناطقه چون مشاهده معانی کلیه و جزئیة کند کما هو حقّه

گنجینه و گنج پادشاهی باشد هم مخزن اسرار الهی باشد

و محققان او را قلب خوانند. کما قال الله تعالی: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (ق/۳۶) حکما عقل مستفاد گویند و او ملکه است میان عقل محض و عالم نفس منطبعه و منقلب بود در عوالم خمسه کلیه کالهیة و او را احدیت جمع است میان اسماء و ظهور به سبیل عدالت. برزخی است میان ظاهر و باطن و از او منشعب می‌شود قوای روحانیة و جسمانیة و او را صورت مرتبه الهیه است یعنی واحدیت و روح او صورت مرتبه احدیت

دل کامل ز اهل دل می‌جو سخن دل به کاملان می‌گو

قال الله تعالی بلسان نبیه صلی الله علیه و آله، ما وسعنی ارضی و لاسمائی و وسعنی قلب عبدی المؤمن التقی النقی» (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۹۲: ۲۴). باز در همین رساله می‌نویسد: «و انسان کامل جامع جمیع اسماء الهی است در مرتبه روح، به طریق اجمال و در مرتبه قلب به طریق تفصیل در مرتبه روح مطابقه عقل اول و در مرتبه مطابقه نفس کلیه

مظهر اسم اعظم است و امام طلبش کن امام خود و سلام

(همان: ۲۶)

شاه نعمت‌الله ولی دل را آئینه دار حضرت حق می‌بیند و در ابیاتی از همین رساله می‌سراید:

دل آینه دار حضرت اوست دل بنده خاص خدمت اوست

دل منظر حضرت الهی است دل منزل نزل و نعمت اوست

(همان: ۳۶)

در ذهن و زبان شاه نعمت الله ولی دل وسیله و ابزار تحصیل معرفت و گنج پادشاهی و مظهر الطاف الهی معرفی شده است که در ضمن شرط رسیدن به کمالات انسانی هم محسوب می شود:

گنجینه و گنج پادشاهی دل توست و ان مظهر الطاف الهی دل توست
مجموعه مجموع کمالات وجود از دل بطلب که هر چه بخواهی دل توست
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۰: ۶۰۶)

شاه نعمت الله ولی دل آدمی را حقیقت وی می داند که اگر استعداد خود را کامل کند یعنی آنچه را که بالقوه داراست بالفعل گردد و آینه تجلی الهی شود در این هنگام گنجایش حق را یافته عرش الهی می گردد:

درآ در کنج دل بنشین که دل گنجینه شاه است بجو این گنج سلطانی ز گنج شایگان بگذر
(همان: ۲۹۴)

او در غزلی با ردیف «دل است» به اهمیت دل و جایگاه آن اشاره می کند:

مخزن اسرار سبحانی دل است مظهر انوار ربانی دل است
دل بود آینه گیتی نما هفت هیکل را اگر خوانی دل است
جنت المأوی جان عاشقان نزد سرمستان روحانی دل است
دل بدست آور در او دلبر بجو خلوت دلدار اگر دانی دل است
گوهر دریای بی پایان ما باز جو گر طالب آنی دل است
دل بود گنجینه گنج اله نقد گنج و گنج سلطانی است
راز دل از دل بجو از دل بگو نزد سید محرم جانی دل است
(همان: ۸۶)

شاه نعمت الله ولی در این ابیات دل را مخزن اسرار الهی و مظهر انوار خداوندی می داند و جدای از موارد دیگری که به دل نسبت می دهد اگر تنها در این دو صفت تأمل شود می توان اینگونه عنوان کرد که از نظر او بالاترین جایگاه از آن دل است. او همچنین در ابیاتی دیگر سالک را به این امر توصیه می کند که هر چه می خواهد بجوید از دل خود بجوید و در خویشتن سیر کند. به عبارت دیگر در دل خود سیر انفسی را در پیش بگیرد تا به مقام بالاتری برسد:

در وجود خویشتن سیری بکن حضرت یکتایی بی همتا بجو

دست بگشا دامن خود را بگیر هرچه می جویی ز خود جاننا بجو

(همان: ۴۴۷)

۳-۳- دیدگاه امام خمینی (ره) درباره قلب

امام خمینی (ره) نیز انسان کامل را مظهر حضرت احدیت می‌داند و بر این عقیده است که «حقایق عالم عبارت از اعیان و اسماء با احدیت جمعی آن است چه این که مفردات عبارت از همان اعیان ثابت و اسماء به اعتبار کثرت و تفصیل می‌باشد، پس انسان کامل از سویی، دارای احدیت جمعی اسماء و اعیان است که به لحاظ این مقام مظهر حضرت احدیت خواهد بود و از سوی دیگر دارای مقام کثرت و تفصیل است که به این اعتبار مظهر حضرت واحدیت است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۸). قلب از منظر ایشان وسیع‌تر از وجود است: «از یم نظر قلب اوسع از وجود است چون مراد از وجود یادشده وجود منبسطه است و قلب ختمی مرتب اوسع از آن وجود است زیرا قلب او تا مقام او ادنی که مقام اتصال به احدیت است توسعه دارد» (همان: ۱۶۸).

در اینجا ذکر این نکته لازم است که امام خمینی (ره) در تفسیر آیات برخلاف بیشتر مفسران و هم‌راستا با رویکرد عرفا به عنصر قلب توجه داشته‌است. به عبارت بهتر «امام همچون غالب عرفا، موضوع معرفت حقیقی را در مسائلی فراتر از محدوده شریعت کلام و اهل محسوسات و استدلال قشری و عقلی آن جستجو کرده و در این میان قلب را تنها عامل ادراکی در شهود باطن و دریافت تجلیات مظاهر آن معرفی می‌نماید. با این وجود جای هیچ نوع تعارضی را بین مقدمات عقل و نور قلب در موازات صراط مستقیم از خودشناسی تا خداشناسی باقی نمی‌گذارد» (صادقی نیری و سلیمان دوست، ۱۳۹۵: ۷۵).

امام خمینی (ره) همانند عرفا قلب را تجلی گاه حضرت حق می‌داند: «[قلب یکی از لطایف الهیه است و از خیار جنود الهیه است و این قلب محل تجلی خداست» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۹). در جای دیگر بر این باور است که همه چیز از قلب شروع می‌شود: «اسلام آن قدری که به قلب اعتنا دارد به زبان اعتنا ندارد. مرکز قلب است مرکز لب انسانی است. ابتدا از قلب شروع می‌شود. همه چیزها از قلب انسان شروع می‌شود. نه این قلبی که حیوانی است قلب انسانی. همه مسائل از قلب انسانی شروع می‌شود و اگر چنانچه قلب یک سرچشمه نور و هدایتی در آن باشد زبان هم به نورانیت قلب منور می‌شود. چشم هم به نورانیت قلب منور می‌شود. همه اعضای انسان که تابع قلب است وقتی قلب الهی شود همه چیز انسان الهی می‌شود» (همان: ۱۲۰). در جایی دیگر درباره نورانیت قلب می‌نویسد: «بنده‌ای که وجهه قلبش به سوی حق و ملکوت اعلی است قلبش را سراسر

نور حق فروگرفته ناچار تصرفاتش حقانی، بلکه در بعض مراحل وجودش حقانی شود» (همان: ۱۲۶). ایشان در اشاره به جایگاه قلب انسان علاوه بر حدیث مشهور «لَا يَسْعَى...» به حدیث معروف قلب المؤمن عرش الرحمن نیز استناد می‌جوید. در جایی دیگر دربارهٔ حصول قلب به مرحله الهی می‌نویسد: «اگر صفحه قلب به درک شهودی و حضوری نه به درک علمی و مفهومی تمام معنی و تمام حقایق عالم غیب را از مرتبه ملائکه الله المقربین که عقول باشند و بالاتر از آن که مرتبه اسماء و صفات باشد و بالاتر از آن که مرتبه ذات الهی و آخر مرتبه وجود باشد و همین طور مراتب پایین‌تر از مرتبه ملائکه الله المقربین که ملائکه متوسطین باشند و پایین‌تر از آن که جن و شیطان باشند همه را درک کند این چنین قلبی دیگر به مقام فنا رسیده‌است که غایت عقل نظری هم این است» (همان: ۱۴۸).

۴- نتیجه گیری

نظریه انسان کامل به وسیله ابن عربی در قرن هفتم صورت جامع و مدون به خود گرفت. اگرچه می‌توان ردپای آن را در ایران باستان و نیز در آموزه‌های قرآنی دید اما ابن عربی بود که این نظریه را در قالب عرفان نظری خود صورت کامل‌تری بخشید. براساس این نظریه انسان کامل مظهر حق تعالی است و تنها اوست که توانسته بار سنگین امانت الهی را به دوش بکشد. امانتی که موجودات دیگر از پذیرفتن آن سرباز زدند. توجه به قلب و اهمیت و جایگاه آن در عرفان از دیرباز در میان عارفان وجود داشته و از دیدگاه ابن عربی نیز قلب همان حقیقت آدمی است. حق تعالی در این قلب متجلی است با همه صفات خود و این عضو انسان همانند خداوند که نامحدود است حدی ندارد. پس از ابن عربی نظریه انسان کامل او مورد توجه قرار گرفته عارفان و شاعران دیگر قرار گرفت که شاه نعمت الله ولی از جمله این عارفان و شاعران بود. همچنین در دوران معاصر حضرت امام خمینی (ره) به عنوان عارفی برجسته به نظرات ابن عربی توجه کافی داشته‌اند. پژوهش حاضر که بررسی مفهوم لطیفه قلب را در نظریه انسان کامل با تأکید بر آرای شاه نعمت الله ولی و امام خمینی (ره) مدنظر داشت با بررسی آرا این دو به این نتیجه دست یافت که شاه نعمت الله ولی نیز در این مورد و امدار نظرات عارفان پیش از خود به‌ویژه ابن عربی است. او قلب را مظهر تجلی خداوند و مخزن اسرار الهی و مظهر اسم اعظم می‌داند. انسان سالک هرچه بجوید باید از دل خود بجوید و دل آینه گیتی‌نماست. امام خمینی (ره) نیز پیرو نظرات عرفانی عارفان پیشین و طبق سنت عرفانی بر این عقیده است که قلب وسیع‌تر از وجود است و بزرگتر از جهان. قلب تجلی‌گاه حضرت حق است و بنده‌ای که به مرتبه نورانیت قلب رسیده‌است وجودش حقانی شده‌است. وی همانند عارفان دیگر قلب را عرش خداوند می‌داند.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن عربی، محیی الدین، ۱۳۷۰، فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق ابوالعلا عفیفی، تهران: الزهرا.
- ۲- استعلامی، محمد، ۱۳۹۸، فرهنگنامه تصوف و عرفان، ج ۱، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۳- بهرامی قصرچمی، خلیل، ۱۳۹۵، انسان کامل از دیدگاه ابن عربی و مولانا، پژوهشنامه عرفان، شماره پانزدهم، صص ۵۰-۱۹.
- ۴- پارسائزاد، محسن، ۱۳۹۲، ویژگی‌های حقیقت قلب در عرفان اسلامی، حکمت عرفانی، سال دوم، صص ۲۳-۹.
- ۵- جداری عالی، محمد، ۱۳۸۸، ماهیت و جایگاه قلب در عرفان اسلامی، قبسات، سال چهاردهم، صص ۱۱۲-۹۳.
- ۶- چراغی، محمد، ۱۳۸۷، بررسی مفهوم انسان کامل از دیدگاه عزیز بن محمد نسفی، پژوهشنامه ادیان، دوره دوم، صص ۱۰۸-۸۱.
- ۷- (امام) خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، صحیفه نور، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- ۸- _____، ۱۳۸۸، آداب الصلاه، تهران: تربیت.
- ۹- _____، ۱۳۹۰، دیوان، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- ۱۰- دانش شهرکی، حبیب الله و احتشام کیا، محمد، ۱۴۰۰، بررسی یگانه انگاری حقیقت نفس ناطقه و قلب در عرفان و حکمت اسلامی، انسان پژوهی دینی، سال هیجدهم، شماره چهارم و پنجم، صص ۲۸-۵.
- ۱۱- دشتی، محمد، ۱۳۸۲، مولوی و نظریه اسماء و صفات ابن عربی، معارف، سال بیستم، شماره دوم، صص ۶۶-۴۶.
- ۱۲- رضانی، حسن و پارسائزاد، محسن، ۱۳۹۱، حقیقت قلب در عرفان اسلامی، حکمت عرفانی، سال اول، شماره چهارم، صص ۴۷-۳۳.
- ۱۳- رضانی، مرضیه، ۱۳۸۵، کرامت انسان و انسان کامل در عرفان، آینه پژوهش، شماره صد و دوم، صص ۶۶-۵۵.
- ۱۴- رودگر، محمدجواد و فتحی مقدم، فاطمه، ۱۳۹۹، انسان کامل و کارکردهای معنوی - اجتماعی آن از دیدگاه امام خمینی (ره)، قبسات، سال بیست و پنجم، شماره نود و هفتم، صص ۱۰۷-۸۳.
- ۱۵- شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۰، دیوان، چاپ دوم، کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی.
- ۱۶- _____، ۱۳۹۲، مکتوبات، به کوشش: محمد رسا، تهران: علم.
- ۱۷- شجاری، مرتضی، ۱۳۸۵، انسان کامل از دیدگاه ابن عربی و پیشینه آن، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره دوم، صص ۹۶-۷۳.
- ۱۸- صادقی نیری، رضا و سلیمان دوست، مهدی، ۱۳۹۵، احوال قلبی در تفسیر عرفانی امام خمینی (س)، دو فصلنامه تفسیرپژوهی، سال سوم، شماره ششم، صص ۸۰-۵۷.

- ۱۹- صدرحاج سیدجوادی، احمد و دیگران، ۱۳۸۰، دایره المعارف تشیع، ج ۱، چ ۴. تهران: انتشارات شهید سعید محبی.
- ۲۰- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۳، تفسیرالمیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۱- عابدی، احمد، ۱۳۷۸، انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره)، آینه پژوهش، شماره پنجاه و هشتم، صص ۶۴-۷۲.
- ۲۲- قیصری، داود، ۱۳۷۵، شرح فصوص الحکم، به کوشش: جلال آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۳- محمدزاده، نادر، ۱۳۹۲، قلب در عرفان اسلامی، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، دوره دهم، شماره سی و هشتم، صص ۱۵-۳۴.
- ۲۴- موحدی، نرگس و موسوی، سید محمود، ۱۳۹۰، ویژگی های انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره) و ابن عربی، طلوع نور، سال دهم، شماره سی و هفتم، صص ۵-۲۴.

Received: 2022/11/3
Accepted: 2023/1/23
Vol. 21/No. 79/Spring 2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The Concept of the Heart in the Theory of the Perfect Human with Emphasis on the Opinions of Shah Nimatullah Wali and Imam Khomeini

Dariush Zahedi Moghaddam¹, Alireza Fahim^{2*}, Mohsen Fahim³, Khalil Bahrami Ghasrchami⁴
PhD Student, Department of Theology, Najafabad, Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
Assistant Professor, Department of Theology, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. *Corresponding
Author, fahim@sku.ac.iu
Assistant Professor, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
Assistant Professor, Department of Theology Najafabad Branch, Islamic Azad *University Najafabad, Iran.*

Abstract

Although traces of the belief in the existence of a perfect human being can be seen in ancient Iran; But the theory of the perfect human being was presented in a coherent and compiled form by Ibn Arabi as a theory in theoretical mysticism. In part of this theory, Ibn Arabi emphasizes the importance of the heart and its place in mysticism, and considers it the truth of man, which is the manifestation of divine light. This theory has also influenced the thinking of other mystics. The present study examines the concept of heart in this theory with a descriptive analytical method and using library sources, emphasizing the opinions of Shah Nimatullah Wali and Imam Khomeini. The results obtained from this research are that according to Shah Nimatullah and also Imam Khomeini (RA), the heart has the same value and place as it is understood in the mystical tradition, especially Ibn Arabi's tradition.

Keywords: Irfan, the perfect human being, Ibn Arabi, the heart, Shah Nimatullah Wali, Imam Khomeini.